

ماہنامہ فکر و زندگی

شماره سی و سوم

فروردین ۱۴۰۱



فهرست مطالب:

- ۳ رؤیا (بخش پنجم) صفحه
- ۷ ذهن (بخش دوم) صفحه
- ۱۰ دوره‌های اِک‌ویدیا (بخش آخر) صفحه
- ۱۲ تعالیم زنده (بخش نخست) صفحه
- ۱۶ دیوانه (بخش دوم) صفحه
- ۱۸ پرستوی مهاجر (تجربهٔ شبدا) صفحه
- ۲۰ شرارهٔ الهی صفحه
- ۲۲ علت پیدایش حیات در طبقهٔ فیزیک (بخش نخست) . صفحه
- ۲۴ درسی از مولانا صفحه

رؤیا

(بخش پنجم)



در ادامه مبحث بررسی رؤیا در فرهنگ‌های کهن و ادیان، به سرزمین روم و بحث شفا در رؤیا رسیدیم و این بخش را ادامه می‌دهیم.

می‌گویند بیماری قلبی سیسرو، سیاستمدار و وکیل زبردست رومی (۴۳ تا ۱۰۶ ق.م)، در یکی از مشهورترین معابد یونان یعنی اپیداروس در وضعیت رؤیا شفا داده شد.



سالخوردگان، معلولین، نابینایان، ناقص‌الخلقه‌ها و ناشنوایان و... از

اقصى نقاط جهان، افتان و خیزان در جاده‌های خاکی خشک و سفید یونان راه می‌افتادند تا خود را به معبد رؤیای آسکولاپیوس برسانند به امید شفا.

شیوه شفادهی بسیار آسان بود، زیرا عموماً از مجرای رؤیا صورت می‌گرفت. گاهی چندین هفته سکونت در معبد لازم بود تا به نتیجه برسند، زیرا نحوه انجام آن با استفاده از وضعیت ناخودآگاهی ذهن بود. به این ترتیب که در تصویر رؤیا، هیئت حقیقی رب‌النوع شفادهنده ظاهر می‌شد و به برکت لمس خود، علت بیماری را برای همیشه از بیمار دور می‌کرد. چون ممکن بود بیماری در رؤیا تشخیص داده شده و درمان لازم برای آن تجویز شود در این صورت کاهنان معبد به عنوان پزشک درمان‌های تجویز شده در رؤیا را به کار می‌گرفتند؛ چه استفاده از گیاهان دارویی بود، چه غسل در چشمه‌های معدنی و یا تمرینات جسمانی.

هراکلیتوس (۴۷۵ تا ۵۳۵ ق.م) بر روی ماهیت ذهنی رؤیا تاکید داشت. او می‌گفت: «برای کسانی که در بیداری به سر می‌برند، تنها

ماهی نام



هفتاد و نهم (بخش پنجم)



یک جهان وجود دارد، یک جهان مشترک. در حالی که در خواب، هر فردی یک دنیای خصوصی برای خود دارد.»

دموکریتوس (۳۷۰ تا ۴۶۰ ق.م) اولین نظریه سیستماتیک قابل توجه درباره رؤیاهارا ارائه داد. دموکریتوس به خاطر ذره گرایی شناخته شده است. براساس این نظریه، اعتقاد بر این است که جهان، شامل ذره‌های بی‌نهایت و اتم‌های تغییرناپذیر است که به صورت همیشگی مسئول گوناگونی و هر تغییری در جهان می‌باشند. برای دموکریتوس، رؤیاهای به طرز گسترده‌ای نتیجه خلق پدیده‌های نشأت گرفته از ماده بود که بر روح تاثیرگذار است. بنابراین او اولین نظریه طبیعت گرایانه در مورد رؤیاهارا ارائه داد.

افلاطون (۳۴۷ تا ۴۲۷ ق.م) توضیحی طبیعت گرایانه براساس نظریه بینش خود می‌دهد. بر طبق گفته‌های او بینش محصول خدادادی، دهنده نور و آتش خالص است که از چشم‌ها خارج می‌شود و به دنیای بیرون می‌ریزد. افلاطون همچنین برای رؤیا عناصری روان‌شناسانه نیز در نظر گرفته است. او می‌گفت در خواب، امیال حیوانی مانند زنا با محارم (مثلاً مادر) خود را نشان می‌دهد که به صورت طبیعی در مواقع بیداری، واپس رانده می‌شود. بنابراین برخی افلاطون را راهگشای نظریه فروید در مورد رؤیای دانند.



افلاطون اولین کسی بود که در کتاب خود، خواب دیدن را به دلایل روانشناختی فرد خواب بیننده مرتبط کرد: «من می‌توانم مرد سالمی را تصور کنم که قبل از رفتن به رختخواب روح خود را از انرژی و قدرت، شجاعت و افکار سالم پر می‌کند و پرورش می‌دهد، سپس به رختخواب می‌رود، اما در عوض، انسان‌هایی که خشونت وجود آنها را فراگرفته است، قبل از به خواب رفتن تلاش در پرکردن جسم خود با غذاها و نوشیدنی‌های مختلف دارند.»

رؤیاها (بخش پنجم)



ارسطو (۳۲۲ تا ۳۸۴ ق.م) یکی از سیستماتیک‌ترین مطالعه‌ها در مورد خواب و رؤیا در دنیای قدیم انجام داد که نتیجه آن در سه مقاله کامل تحت عنوان ارتباط با خواب و بیداری، در مورد رؤیاها و پیشگویی از طریق خواب انتشار یافت که در آخرین مقاله‌اش (پیشگویی از طریق خواب) قاطعانه دیدگاه سنتی در مورد قدرت رؤیاها برای پیشگویی را رد می‌کند.



از نظر ارسطو، رؤیاها نتیجه پایدار حرکت جریان خون و فعال نمودن قلب است. این فعالیت در طول بیداری اتفاق می‌افتد، اما این امر بیشتر در خواب، به علت به تعلیق درآمدن ادراک و قضاوت طبیعی در خواب ظاهر می‌شود.

افلاطون و ارسطو از اولین فیلسوفانی محسوب می‌شوند که به بحث درباره خواب دیدن پرداختند. هر دوی آنها غذا و هضم آن را در بدن، جزء عواملی به شمار بردند که می‌توانند کیفیت خواب و خواب دیدن را تحت تأثیر قرار دهد.

ارسطو در دو اثر خویش رؤیاها را از جانب خدا و منش الهی نمی‌داند، بلکه معتقد است رؤیاها

منشاء شیطانی دارند، زیرا طبیعت آنها شیطانی است. ارسطو که اولین شخصی بود که به دسته‌بندی و عملکرد خواب‌ها توجه داشت، معتقد بود که اگر خوابیدن هم در انسان و هم در حیوان دیده می‌شود، پس برای بقا، لازم است. ارسطو سؤالاتی چون: خواب‌ها از کجا می‌آیند و یا اینکه چگونه انسان با چشمان بسته می‌تواند تجربه دیدن را داشته باشد؟ مطرح کرد.

او ذکر کرد که اگر موجودات زنده با چشمان بسته نمی‌توانند چیزی ببینند، پس خواب دیدن توسط حواس ما به وجود نمی‌آید. او خواب‌دیدن را به توهم نسبت داد.





رویاها (بخش پنجم)



در واقع خاطر نشان کرد که اگر خواب دیدن تجربه چیزی خارج از ما نیست، پس پدیده‌ای درونی است.



سیسرو (۴۳ تا ۱۰۶ ق م) به شدت با نظریه فیزیکی دموکریتوس مخالفت می کند، در عوض در دیدگاهی درباره رؤیا، آن را نتیجه انرژی درونی و ذاتی می داند. در این دیدگاه که با دیدگاه ارسطو در مورد رؤیا مطابقت بیشتری دارد، مولفه شناخت را هم به عنوان یادآوری های گوناگون در طول روز اضافه می کند. شناخت شامل جنبه مهمی از تجربه رؤیا است که در برگیرنده فعالیت های مصنوعی ذهنی است و بیشتر با هوشیاری در طول روز در ارتباط است.



فست زبده آبرکت
ماهی نامه

صفحه ۶



ذهن (بخش دوم)



این مقاله ادامه مبحث ذهن در شماره قبلی نشریه است. در بخش قبلی به بررسی اولیه ذهن پرداختیم و اینک ادامه مبحث را پی می گیریم.



ذهن تفکرات معنوی برای ما خلق می کند و به ما القای می کند که در معنویت هستیم. ولی کسی که ذهن، او را از لحاظ معنوی تحت تأثیر قرار می دهد، یک نوع خویش تحلیلی ایجاد می کند؛ یعنی همیشه خودش را تحلیل می کند و

شخص می بینید که دانایتر هست. در این جاست که ذهن دارد سر او را کلاه می گذارد و قربانی، خودش را برتر از دیگران می داند و از آنها جدا می بیند. در اینجا جاست که شخص آگاهی خودش را به رخ دیگران می کشد و می گوید که من برترم و جواب همه سؤالها را دارم. به مرور این وضعیت شدیدتر می شود و او خود را استاد و جانشین خدا می داند. این یکی از موارد شدید و وحشتناک ذهنیت در انسان است.

کار ذهن همین است. به ما سرویس می دهد ولی در عوض ما را اسیر خود می کند. این اسارت را هم به صورت خودکار انجام می دهد. ذهن دستگاه است و ما فریب یک دستگاه را می خوریم. به این دلیل است که در یک، ذهن را آنالیز می کنیم. به خاطر این که بخشهای متفاوت ذهن را بشناسیم که از کجا وارد شده و ما را اسیر خود می کند. ذهن ما را اسیر آرزوها و آینده می کند و ترس از آینده و ترس از دست دادن برایمان می آورد.



کوچکترین احساسات به هر چیزی که هست چه دور چه نزدیک، معنوی و غیر معنوی، کوچکترین تفکرات و عادات را ذهن خلق می کند. کسی که بخواهد روح را بشناسد اول باید ذهن را بشناسد. این غیر ممکن است که کسی بدون شناخت ذهن، روح را بشناسد. تا ذهن را کنترل نکنیم خبری از آگاهی روح نیست و همین طور خبری از تواناییها و ویژگیهای الهی نیست. روح از جنس الهی است. فلزش الهی است.

ذهن زنگار است. به هر صورتی که باشد؛ چه خوشیها و چه لذت هایش،

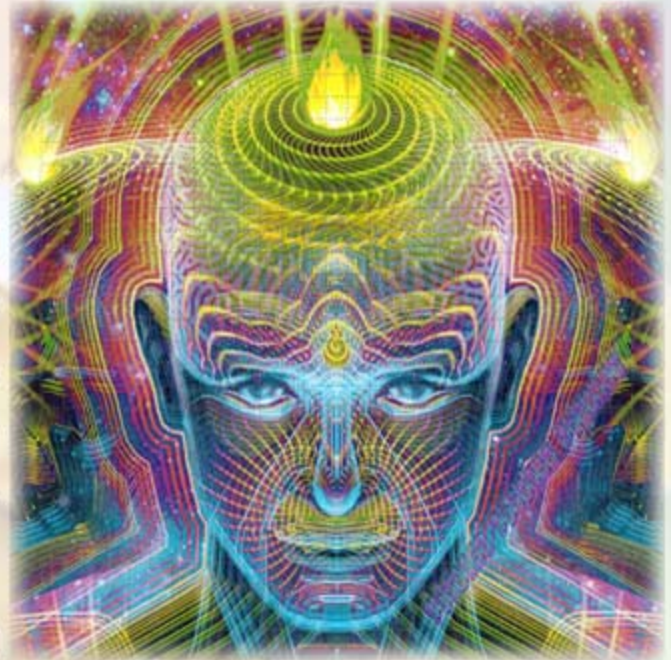


ذهن (بخش دوم)



اما می‌تواند ابزار خوبی باشد. طراحی تمامی کالبدها از جمله ذهن، فقط یک دلیل دارد. همه آنها یک محفظه است که بتواند روح را در خودش نگهدارد تا روح قادر باشد تجربه‌های خودش را داشته باشد. این بدن و این ذهن فقط به خاطر این است که روح بتواند وارد آن بشود. چون خود روح بسیار لطیف است.

وقتی که ذهن مستولی می‌شود، عموماً یاغی و خارج از کنترل می‌شود و تحت تأثیر انگیزه‌های یکی یا بیشتر از نفسانیات قرار می‌گیرد. وقتی که چنین اتفاقی افتاد، فرد معمولاً به سوی انهدام پیش می‌رود. نفسانیات پنجگانه عبارتند از: شهوت، خشم، طمع، وابستگی بی‌دلیل به چیزها و خودستایی. این نفسانیات در درون خود دربردارنده تمام حالات تاریک ذهن و سایر وضعیت‌های مخرب ذهنی هست.



هنگامی که به ذهن اجازه داده شود که یاغی شود و از کنترل روح خارج گردد، این نفسانیات است که عنان اختیار را به کف می‌گیرد. در جهان‌های پایین، ذهن قدرتمندترین ابزاری است که در دسترس روح قرار دارد و به محض آن که ذهن از کنترل خارج شود، مخرب می‌گردد. هر چه ابزاری، هنگامی که تحت کنترل قرار دارد، قابل استفاده‌تر باشد، با خارج شدن از کنترل به همان نسبت مخرب‌تر خواهد بود.



عقل یکی از ارکان ذهن است. ذهن دارای چهار رکن می‌باشد: ماناس (Manas)، بودهی (Buddhi)، چیتا (Chitta) و آهنکار (Ahankar). بودهی رکن عقل می‌باشد. ارکان اول و دوم ذهن، دریافت‌کننده علائم حسی هستند. عقل به عنوان رکن سوم، قضاوت‌کننده است. رکن چهارم، آهنکار، مجری است و تصمیمات را اجرا می‌کند.

در عوالم بالاتر از جهان ذهنی، عقل ابداً عملکردی ندارد و چون آدمی همیشه تمایل دارد که ذهن خود را مسلط بر اوضاع نگه دارد، در موقعیت‌هایی که احساس کند ذهنش در حال از دست رفتن است، دچار ترس می‌شود. این ترس هم یکی از احساس‌های ذهنی انسان است و انعکاس آن روی کالبدهای دیگر به ترتیبی مشخص می‌شود. مثلاً در کالبد

فصل پنجم
ماهنامه



ذهن (بخش دوم)



جسمانی روی قلب، تنفس و غیره اثر می گذارد.

ذهن همیشه در حال کار است، حتی تحت قانون علت و معلول؛ آن قانونی است که تا وقتی در جهان های پایین به سر می بریم، کار ما خلق می کند. ذهن در واقع یک ماشین است، زیرا که هیچ گونه قدرت تفکر، خود آگاهی و یا اختیاری از خود ندارد. ذهن شیئی است خودکار که وقتی روح در آن دمیده شود تا درجات بسیار بالایی حساس و قدرتمند می شود. از آنجایی که طبیعت ذهن مانند ماشین است، ناچار به انجام عملی است که روح می خواهد انجام دهد و خارج از الگوی روتینی که نفس جسمانی در اختیارش می گذارد، قادر به انجام کاری نیست و ما به این عادت داریم که ذهن را صاحب خلاقیت بدانیم. در اینجا است که بسیاری از تئوری های متافیزیک سقوط می کنند، زیرا با بودن مثل یک ماشین، ذهن قابلیت خلق هیچ چیز را ندارد. هیچ اصالت و قوه ابتکاری نیز ندارد.



ذهن یک اصل اساسی در وجود انسان نیست، بلکه تنها وسیله ای است که بر دوش روح سنگینی می کند و جلوی نور و شکفتگی اش را می گیرد. اما مادامی که در این جهان مادی زندگی می کنیم، یک لازمه مطلق است. از آنجایی که ذهن مانند یک ماشین

است، نه می تواند فکر کند، نه می تواند اراده کند، نه می تواند عشق بورزد، نه می تواند به خاطر بسپرد، نه می تواند رنج ببرد و نه می تواند هیچ گونه وجد و شغفی داشته باشد. اگر هم چنین خصوصیتی از خود بروز دهد، به این دلیل است که به نفع همه است، در جهت چنین حرکتی تحریک کرده است. به عبارت دیگر روح به خودی خود آن نیروی الکتریکی است که باعث حرکت ماده می گردد.

پس شیدا با شناخت بیشتر ذهن آن را مثل یک ابزار برای زیستن به کار می گیرد و در معنویت آن را به کناری می دهد و خود را در آگاهی روح و اکشار قرار می دهد.

برکت باشد

فست روزگار است
ما هم نامم



دوره نهمی اک ویدیا (بخش آخر)



ماه دوازدهم، دسامبر از ۱۰ آذر تا ۱۰ دی می باشد. نیامگ؛ Niyamg، یا روزهای ایثار که ماه عقیق سلیمانی؛ Onyx می باشد، آخرین دوره از ماه های تقویم اک ویدیا است. کسانی که در این دوره تولد یافته اند، عموماً از طبیعتی منفی برخوردارند تا اینکه استاد درون فرصتی برای تغییر دادن آنها بیابد. آنها صاحب مشکلات کارمیک بخصوصی هستند



که باعث صرف انرژی فراوانی می شود، زیرا بسیار معدودند نیامگی هایی که بدانند چگونه باید استراحت کرد. این اتلاف انرژی و به هدر دادن نیرو، در عمل و عکس العمل آنها در مقابل دیگران به وضوح مشهود است. این دوره ای است که در آن چرخه های اک ویدیا کامل گشته و استاد درون مشغول به هم بافتن سرنخ هایی است که از تناسخات بی شمار مردم متولد این دوره باقی مانده است. گاهی باری سنگین از کارما بر دوش آنها گذاشته شده است، ولیکن پس از پرداختن آن، روح تناسخ یافته آماده است تا با اندوخته کارمایی که اکنون تا به درجات قدرت معنوی تعالی یافته و تصفیه شده است، پا به میدان بگذارد. آنگاه او هرگز نیازی به بازگشت به این کیهان های مادی را نخواهد داشت.

یک نیامگی از این نظر
سعادت مند است که با
تولد یافتگان دوره
آستیک یا سنگ زمرد
به خوبی سازگاری دارد.
به دلیل خردی که
آستیک ها عموماً از آن
برخوردارند، یک نیامگی
در نتیجه ازدواج با آنها فرصتی



فصل نهم
نیامگ



دوره نهمی اک ویدیا (بخش آخر)



به دست می آورد که در آن یک همراه بسیار خوب دارد تا او را از میان همه مشکلات این کارمای سنگین عبور دهد، در حالی که استاد درون در برداشتن آن بار او را یاری می دهد.



متولدین دوره نیامگ از لحاظ معنوی در ضعیف ترین دوره تولد هستند

نیامگی ها برای طبیعت منفی که دارند چند پرسونای اجتماعی بر چهره می زنند، اما درون آنان باز بانیشان یکی نیست. آنان بیشتر دارای احساسات پیچیده ای هستند و در صورت سنگین بودن بار کارمیک در مقابل

زندگی مسئولیت پذیر نیستند. بیشتر آنان به تعهدات ظاهری پایبند هستند. در مجموع متولدین دوره نیامگ می توانند از طریق استاد درون خود را به تعادلی نسبی برسانند و ذخایر کارمای منفی آنان به دیگران صدمات کمتری وارد کند.

برکت باشد



تعالیم زنده (بخش نخست)



همان طور که مشخص است در تعالیم اک تغییرات زیادی حاصل شده است و دیگر آن تعالیمی نیست که پال توییچل در سال ۱۹۶۵ ارائه داد. چون تعالیم اک هیچ وقت مذهب یا یک فرقه نیست یا تبدیل به یک نوع عرفان و مکتب ماورالطبیعه نمی شود، چون تعالیم اک زنده است و این تعالیم همیشه نسبت به زمانش صحبت می کند. این تعالیم از زمانی که پال توییچل یا استادانی مثل کرپال سینگ و گورو نانگ زندگی می کردند، تفاوت کرده است و ایشان در زمانی که در قید حیات بودند، صحبت می کردند و تعالیم اک را ارائه می دادند.



ما نیاز به مطالعه کتاب های اک داریم تا معلوماتی را در مورد تعالیم اک به دست بیاوریم، ولی تعالیم اک در کتاب ها نیست. ما در هر حال نیاز به یک سری تحقیقات و مطالعه داریم که باید داشته باشیم، اما این مطالعات و تحقیقات تنها یک پیش زمینه را به ما نشان می دهند. حتی این در مورد ادیان هم صدق می کند، اما پیروان ادیان و عرفا همیشه به تعالیمی که چند هزار پیش داشتند، افتخار می کنند و نمی خواهند بپذیرند که بشر امروزی با انسانی که هزار تا پنج هزار سال پیش زندگی می کرده، متفاوت است.

برای همین است که بر خلاف ادیان و مکاتب، تعالیم اک نسبت به تفاوت هایی که در هر عصری نسبت به آگاهی و دانش انسان اتفاق می افتد، رفتار می کند و با توجه به تغییر و تحولاتی که در روند آگاهی انسانها اتفاق افتاده است، آموزش هایی را ارائه می دهد و این آموزش ها طبق همان ارتعاشات اک است که در هر عصر و هر زمانی تغییر می کند.



تعالیم زنده اک
ما هفت نامه



تعالیم زنده (بخش نخست)



پس این تعالیم امروزه چیزی فراتر از تعالیم پیشینِ اک است، چیزی بیشتر از سفر روح، رؤیا، کارما و ... است. این تعالیم به بیداری اهمیت می‌دهد؛ به بیداری ما ارواح. این که انسان خوبی باشیم و انسان بدی نباشیم متعلق به تعالیم قدیمِ اک است، چون اک به این که ما چگونه انسانی هستیم، اهمیت نمی‌دهد و ما را قضاوت

نمی‌کند. اک نسبت به عملکرد ذهنی ما و نسبت به دهارما و اصول رفتاری هر شخص، او را از طریق استاد درون پرورش می‌دهد.



بنابراین تعالیمِ اک در این عصر در سطح کیهانی عمل می‌کند. اگر به انسان‌های این دوره گفته شود که

مثلاً با سفر روح برو خدا را ببین یا در مورد رؤیایینی صحبت کنیم، کمی برایشان عجیب است. نه اینکه ما بخوایم سفر روح یا رؤیا را منکر بشویم. خیر، اینها ابزارهایی برای ما هستند، ولی مثلاً در دوران پالچی، ابزار نبودند. اصل خود تعالیم بودند.

خیلی از افرادی که وارد تعالیمِ اک می‌شوند، فقط به دنبال ذائقه‌های ذهنی خودشان هستند و به جواب‌هایی که از کتاب‌ها می‌گیرند بسنده می‌کنند. آنها در همان سطح هم خواهند ماند و دریافت بیشتری نخواهند داشت. عده‌ای هم صرفاً به خاطر معلومات عمومی به این تعالیم علاقه‌مند می‌شوند و یک سری معلومات عمومی به دست می‌آورند.

ولی تعالیمِ اک خود من و شما هست؛ آن خود واقعی ما. خودی که تا حالا نتوانستیم آن را کشف کنیم.

کافی است که ما این سؤالات را از خود بپرسیم. آیا طبق خود واقعی خودمان داریم زندگی می‌کنیم یا طبق پرسونا‌هایی که برای خودمون ساخته‌ایم؟ آیا طبق رفتارها و عادات و معلوماتی که گرفتیم، داریم زندگی می‌کنیم؟



تعالیم زنده اک
ما هفت نامه



تعالیم زنده (بخش نهم)



خب، معلومات و رفتارها و عادت‌ها و تأثیرات محیطی که روی دوش ما هست، نمی‌تواند خود واقعی ما باشد. این خود مصنوعی، خودی هست که ما مجبوریم به دوش بکشیم تا بتوانیم زندگی‌مان را ادامه بدهیم.

وقتی ما به اکثر آدم‌ها نگاه کنیم، می‌بینیم که آنها تبدیل به شغلشان شده‌اند. مثلاً یک شخصی که یک تاکسی می‌خرد و آن را می‌راند، کم‌کم تبدیل به یک راننده تاکسی می‌شود. او خلق و خوی آنهایی که راننده تاکسی هستند را به خود جذب می‌کند. این موضوع در همه مشاغل مشاهده می‌شود. مثلاً یکی دکتر است



یا یکی سیاستمدار، اقتصاددان، فضاورد و... است. محدوده آگاهی این اشخاص فقط در همان چهارچوب است، ولی وقتی ما از لحاظ معنوی نگاه می‌کنیم، یک فضاورد نمی‌تواند فقط یک فضاورد باشد، یک سیاستمدار نمی‌تواند فقط یک سیاستمدار باشد و... پس این خودی که مصنوعی است و زندگی و شرایطش، آن را روی دوش ما گذاشته است و ما آن را پذیرفته‌ایم و فکر می‌کنیم که زندگی ما فقط همین هست.



در حالی که جهان بیرون هیچ نوع سندیت و اعتباری ندارد که بیاید و برای ما شخصیت یا هویت بسازد، ولی آن خود واقعی ما، یک مسئله خیلی خیلی عمیق‌تر از جهان بیرون است، چون که خود واقعی است که بر جهان بیرون و بر زندگی ما تسلط دارد. پس ما چرا می‌آییم و تبدیل به زیر دست خود می‌شویم؟؟؟

همان‌طور که گفته شد، تعالیم یک تغییرات زیادی داشته است و دیگر آن تعالیم قدیم نیست که فقط هیجان‌ات احساسی، رؤیاپردازی‌های ما و علاقه به ماورالطبیعه و متافیزیک را در ما قوت ببخشد. تعالیم یک الان خود زندگی است. این تعالیم خود ما هستیم، منتها آن خود واقعی که در موردش صحبت کردیم. تغییرات زیادی ایجاد



ما هستیم



تعالیم زنده (بخش نخست)



شده است. دوستانی که واصل شدند و شبداهای باید یک بازنگری عمیق را در بینشان در اک داشته باشند تا تغییرات را درک کنند. نه اینکه ما به تاریخچه اک یا به آموزشهای قبلی اش اهمیت ندهیم. اصل و منشاء همیشه مهم تر می باشد و تشخیص جوهره تعالیم.



تعالیم اک در دورانهایی از طریق سفر روح بوده یا دیدن زندگیهای گذشته بوده است یا مواقعی با مکاشفات تجربیات درونی بوده و زمانی قدرت های ذهنی یا در بعد ماورالطبیعه و متافیزیک بود، ولی شناخت این جوهره الآن تغییر کرده است، چون در عصر کنونی آگاهی عمومی بالا رفته است. در همین مؤسسات بنی که بررسی کنیم، می بینیم که آموزشها هر ساله تغییر می کند. در کتاب بنی جبرئیل روح این موارد توضیح داده شده است. تغییرات اک سریع است. نکته ای که در تعالیم اک هست این می باشد که همان طور که دارد به ما عشق می ورزد، به دشمنان هم عشق می ورزد. هر کدام در سطح خودش است.

برکت باشد

ادامه دارد...

فلسفه زندگی اک
ماهی نام



دیوانه (بخش دوم)



در میان سرزمین دیوانگان دو سرزمین دیگر وجود داشت.

سرزمین دیوانگان چون خط باریکی میان آن دو سرزمین بود.

کنجکاو شدم و از دیوانه پرسیدم:

«آن سرزمین ها کجا هستند؟»

دیوانه به سمت راست اشاره



نمود و فرمود: «آن سرزمین خشنودان است.»

گفتم: «آنها چگونه خشنودند؟ به چه چیزی مشغولند که آنان را خشنود می کند؟»

دیوانه گفت: «به هر آن چیزی که ناخشنود است، توجهی ندارند. به همین خاطر به هر چیزی که آنان را خشنود کند، توجه دارند. آنان با تمایلات، انگیزه ها و آرزوهایشان خشنودند.»

بعد به سرزمین بعدی اشاره نمودم و گفتم: «سرورم آنها چه می کنند؟»

دیوانه گفت: «آنجا سرزمین ناخشنودان است.»

مردمی که با ترس و هراس زندگی می کنند. آنها برای آنچه که دارند، می ترسند.»

گفتم: «از چه چیزی می ترسند؟»

فرمود: «از دست دادن آن چیزی که دارند.»





دیوانه (بخش دوم)



بنابر این همواره از دست می دهند و همواره ناخشنودند.
چند لحظه فکر نمودم که در سرزمین دیوانگان آیا خشنود باشم یا ناخشنود؟
دیوانه چون همیشه مرا با تبسمی نگاه نمود و فرمود: «به چه چیزی می اندیشی؟».



گفتم: «سرورم به همان هیچ
بهبتر است بیندیشم».

دیوانه گفت: «به آن نیز
میندیش».

هستیت در بودن است و علیت
در هر انگیزه‌ای در سرزمین
دیوانگان بی معنی است.

خداوند در آن دو سرزمین
می چرخد، خشنودان و ناخشنودان
را دوست دارد.

این حالتی است که در همه جا دارد.

پس اگر خواهان ماندن در سرزمین دیوانگانی، چون خداوند عمل نما.

بنابر این به آن دو سرزمین سفر کن تا بیشتر از آن چیزی که الان هستی مبدل شوی».

گفتم: «آن چیست سرورم؟»

دیوانه گفت: «خدای گونه شدن».

تا هنگامی که چون خدا حالت را تجربه نکنی، هستیت او را نخواهی یافت و تا هنگامی که
هستیت او را نیابی

حضور مطلق او را در زندگی‌ات شاهد نخواهی بود.

بنابر این به آن دو سرزمین سفر کن و بازآ».

زورق را ساخته بودم.

سوار بر آن شدم و از رودخانه نور عازم سرزمین ناخشنودان شدم.

فصل نهم
ماهی نامم
برکت باشد





تجربہ شدہ پرستو پر مہاجر



اوایل تابستان بود. چند ماهی بود با اک و فرزندان بنی آشنا شده بودم. هنوز مذهبی بودم و تکالیف دینی را انجام می‌دادم، چون مردد بودم که اعمال قبلی ام رو ترک کنم یا نه!

مثل همیشه رفتم نشستم پشت میز آشپزخانه تا سری به گروهمان بزنم. داشتم مطالب را می‌خواندم که صدایی ضعیف شنیدم. اطرافم را نگاهی انداختم، چیزی متوجه نشدم. گفتم شاید پنجره باز بوده و موش یا حشره‌ای به داخل آمده است. باز مشغول خواندن شدم که دوباره همان صدا آمد. همین طور که داشتم اطرافم را نگاه می‌کردم، به سمت پنجره رفتم.



ناگهان دیدم که در تاریکی دو تا چشم بادامی به حالت خواهش من را نگاه می‌کند، در حالی که آرامش خاصی هم در آن چشم‌ها بود. انگار هنگام پرواز افتاده بود، لب پنجره و هوای تاریک شده بود و دیگر نتوانسته برود.

شاید الان که نور چراغ آشپزخانه را دیده بود، کمک می‌خواست. خواستم برش دارم یک دفعه یاد حرف‌های معلم و آراهات‌های گروه افتادم که نباید در کارمای دیگران تا جایی که می‌توانیم دخالت کنیم، چه حیوان چه انسان. شاید درسی برای او باشد ولی دیدم که این چشم‌ها دارند با من حرف می‌زنند و او نیاز به کمک دارد. برش داشتم؛ یک پرستوی مهربون و پر از عشق. نمی‌دونستم جوجه بود یا بالغ، نر بود یا ماده ولی چشم‌هایش خوشگل بود و پر از اعتماد و آرامش.

زود همسر و دخترم را صدا زدم که ببینند آیا این چلچله هست یا من اشتباه می‌کنم. تا به حال یک پرستو را از نزدیک ندیده بودم. بدنش را بررسی کردیم. کاملاً سالم بود. دخترم در اینترنت چک کرد تا ببیند چگونه با او رفتار کنیم، غذا چه بدهیم و غیره. پس از کمی وب‌گردی گفت که گوشت خام می‌خورد.

راستی نام
پرستو



تجربہ شد پرستو رگھو



نشسته بود روی شانہ دخترم. همین کہ بوی گوشت را شنید، سرش را برگرداند و از دست دخترم تکه های گوشت را گرفت و خورد.

آن شب را تا صبح خوابید ولی ما سه نفر مراقب او بودیم. من و دخترم چشم از پرستو برداشتیم ولی او در کمال آرامش روی مبل خوابیده بود.

صبح همین کہ خورشید درآمد و پرستوها در آسمون پیدا شدند. همسرم پرش داد و رفت پیش دوستانش.



بعد از آن تجربه هر وقت دسته های پرستو را در آسمان می بینم، با خودم می گویم کہ آیا مهمان آن شب ما هم بین آنهاست؟

به هر حال تجربه خیلی قشنگی بود. همان جا از استاد درون به خاطر این تجربه قشنگ تشکر کردم. آن روزها چون هنوز چند ماهی می شد کہ با تعالیم اک آشنا شده بودم و کمی مردد بودم، از این تجربه این نتیجه را گرفتم کہ به اک و استاد درون اعتماد کنم و خودم را به دستان استاد درون بسپارم. اگر اعتماد نکنم، در مسیر گم خواهم شد یا دیگر نمی توانم پرواز کنم.

برکت باشد

نفس زود برکت
راست نام
ما



شیرازه الهی



روح، در مذاهب و مکاتب و کلاً دانش بشر، تعاریف مختلفی دارد. همین طور هستند کسانی که در فرقه‌های مختلف، کلاً خدا را رد می‌کنند و قبول ندارند.

در تعالیم اِک، روح آگاهی خداوند است و در نظر سوگماد، برتر از روح چیزی نیست، زیرا در خود راز الهی را به امانت دارد.



در صورتی که در ادیان و بسیاری از مکاتب که تأثیرات زیادی روی آگاهی انسان‌ها گذاشته‌اند، عده‌ای روح را بشر می‌بینند؛ موجودی ترسناک که با چهره‌های متفاوتی دیده می‌شود.

اما روح بشر نیست، آگاهی خداوند است

که نه رنج می‌برد و نه شکست می‌خورد. روح دارای طول موج‌هایی است که قابلیت دانستن را دارد و می‌تواند در کیهان‌های معنوی به این سو و آن سو حرکت کند و از هوشیاری مرموزی برخوردار است. آنچه ما روح خطابش می‌کنیم، آن خویش الهی که در آن هنگام که آگاهی‌ات را از بیرون به درون عطف می‌کنی، برایت واقعیت می‌شود.

این همان علمی است که عارفین آن را سیر درونی می‌گویند.

روح از منشأ خداست. به این خاطر ما همه یکی هستیم. هر کدام از ما بازتابی از آگاهی الهی هستیم و هیچ کس بدون روح الهی هیچ حیاتی ندارد.

روح، شبی نیست که مردم طبق تصورات خود از آن ترس دارند.

روح، با کالبد، خویش کوچک، ذهن و تفکرات، متفاوت است. در اصل، روح دارای ویژگی‌های الهی است.



روح شراره الهی است، جوهره الهی و صدای خداست. هرگز نمی‌میرد و دارای نیروی خلاقه، ویژگی‌های الهی و جاودانه است.

ما همت نام



روح در طبقات پایین برای کسب تجربه، کارما و تناسخ را متحمل می‌شود تا در یک سیر معنوی بتواند در نهایت به جهان‌های بهشتی در جایگاه خود باز گردد و همکار خدا شود.

او تمامی ابزارهای طبقات پایین‌تر از روح را در اختیار دارد؛ مثل کالبدها، تا روح بتواند در جهان‌های زیرین کسب تجربه کند.



روح به طور مداوم در این جهان متناسخ می‌شود و بنابر اعمال و رفتارش و نتایج حاصل از آنها که کارما می‌باشد، در موقعیت‌های متفاوتی قرار می‌گیرد. اینها سطوحی مختلف در بالا و پایین جهان فیزیکی هستند که روح فرد، در طی تناسخاتش از آن عبور می‌کند و آنها نیز شامل مناطق روانی، حیوانی، معدنی، گیاهی و قلمرو ارواح می‌شود.

اما روح پیش از آنکه کاملاً به ادراک خویشتن نائل شود، ممکن است تناسخات بسیار طولانی را در اوج لذت و یا عمیق‌ترین رنج‌ها سپری کند، به طوری که هزاران یا میلیون‌ها سال بر چرخهٔ سامسارا دور بزند.

تمامی روش‌های دستیابی به آزادی که توسط مذاهب مختلف توصیه شده، باید روح را به سوی آخرین چرخهٔ تناسخی‌اش هدایت کند تا او از خویش حقیقی‌اش آگاه شود.

ولی دراک به شبداروشی مختصر می‌آموزد که هیچ‌یک از مسیرهای دیگر، آن را نمی‌شناسند.

زمانی که شبد، قدم در مسیرِ اک می‌گذارد، کارمای او شروع به سوختن و تناسخاتش کمتر می‌شود و زمانی که واصل می‌شود به این معناست که هیچ‌گاه به اجبار منطقهٔ فیزیکی و جهان مادی باز نخواهد گشت و از لحظه‌ای که قدم در مسیرِ اک می‌گذارد، زندگی معنوی‌اش تحت حمایت و رهبری استاد درون قرار می‌گیرد.

پس خیال مقدس است که سوگماد همان را باز می‌طلبد، به همین علت است که آن، همهٔ روح‌ها را ندا می‌دهد تا به خلوتگاهش در آسمان‌های دوردست بازگردند.

برکت باشد
فست روزگار است
ما همت نام



علت پیدایش حیات

در طبقه فیزیک (بخش نخست)



منظور از حیات چیست؟

منشاء آن را چه می دانید؟

شرایط پیدایش و تداوم حیات چیست؟

آیا حیات خود به خود شکل می گیرد؟

اینها سئوالاتی است که هنوز دانشمندان

پاسخی قطعی برای آن نیافته اند.



چون محققان و پژوهشگران تاکنون تنها با شکل ماده حیات مواجه بوده اند. آنها در تعریف کلی حیات که به اشکال دیگر هم قابل تعمیم باشد، اختلاف نظر دارند. قطعاً می توانیم ویژگی های ظاهری موجودات زنده را وصف کنیم اما این کافی نیست. برای مثال نمی توان موجودات زنده را گونه ای تعریف کرد که مواد غذایی می گیرند و مواد زاید را دفع می کنند، زیرا اغلب وسایل نقلیه هم همین کار را انجام می دهند. البته مفهوم حیات در مقاطع گوناگون تاریخی، توسط زیست شناسان و فلاسفه مورد بحث قرار گرفته است.



اما احتمالاً محبوب ترین تعریف، همان است که جرالد لوئیس از موسسه پژوهشی اسکرپس ده سال پیش بیان کرد. او حیات را به عنوان نظام شیمیایی خودکفایی توصیف کرده که قادر است از طریق انتخاب طبیعی (همسانی با طبیعت) تکامل یابد. البته همان طوری که گفته شد این تعریف فعلاً جوابگوی همان شکل

حیاتی است که سالهاست در زمین می شناسیم و به نظر زیست شناسان از یک دنیای مشترک با بنیادهای پروتئینی و کربنی به وجود آمده است. بنابراین برای هر نوع مقایسه ای، ما به شکل دوم و بیگانه ای از حیات نیاز داریم. آنها برای تنها حیات شناخته شده هم ویژگی های کلی دیگری را مثال زده اند.

مانند این که حیات همتاسازی (تولید مثل) می کند، سوخت و ساز شیمیایی دارد و رشد می کند. همچنین ارتباط درونی اجزای بدن جانداران از طریق علائم الکترونیکی یا تولید ترکیبات شیمیایی



فصل نهم
پایه نهم



علت پیدایش حیات

در طبقه فیزیک (بخش نخست)



(مثل هورمون‌ها) انجام می‌گیرد. البته باید توجه کرد که هیچ کدام از این ویژگی‌ها به تنهایی مشخصه حیات نیستند، بلکه اجتماع همزمان آنها در یک موجود است که ویژگی‌های حیات را ایجاد می‌کند. نکته قابل توجه این است که در دهه‌های اخیر دانشمندان تلاش زیادی کردند تا بتوانند از ترکیبات و مولکول‌های اولیه، شکل دیگری از حیات ایجاد کنند. به عنوان مثال آنها در محیط‌های آزمایشگاهی برخی از الگوهای حیات را ایجاد کردند که برای ما بیگانه است. مثلاً «استین راسموسن» در آزمایشگاه ملی «لس آلاموس» در نیومکزیکو شکلی از حیات به وجود آورده که از قطره‌های چربی حاصل شده است. این موفقیت را الگوی دیگری از حیات می‌دانند تا بتوانند عمومیت تعریف خود را از حیات بر طبق آن بسنجند و به یک برداشت کلی از حیات برسند. ما اینک واحدهای شیمیایی بنیادی DNA را که سازنده حیات هستند، می‌شناسیم اما این که از کجا آمده‌اند و حیات از چه زمانی و چگونه آغاز شده است هنوز در پرده ابهام است.

علاوه بر توضیحاتی که راجع به

چگونگی پیدایش آنها داده شده

است، هنوز هم قطعیت کاملی

در این بحث وجود ندارد،

زیرا برخی دانشمندان عقیده

دارند این بنیادها و از جمله

اسیدهای آمینه، مسافر سیارک‌ها

و شهاب‌هایی بوده‌اند که پس از دوام در

سفرهای میان سیاره‌ای در ابتدای عمر زمین در

برخورد با آن گسترش و تحول یافته‌اند. و به قول ایشان، تا بدین جا بنیادهای ابتدایی حیات را

شناخته‌اند، با این که ما انسان‌ها به طور قطعی نمی‌دانیم که منشأ این بنیادها کجا است یا چیست؟

یا چگونه پروتئین‌ها و مولکول‌های DNA و مراحل پیشرفته‌تر از این مولکول‌های ساده مشتق

شده‌اند و یا به عبارتی این مولکول‌های اسید آمینه ساده چگونه پیش زمینه حیات شده‌اند؟

برکت باشد



فصل نهم
ما هم نام



درس از مولانا



پادشاهی به غلامان فرمود که هر کدام یک کاسه زیبا به دست بگیرند، چون میهمان می‌آید و همچنین آن غلامی که از درون بسیار به پادشاه نزدیک بود، عزیز پادشاه بود، نیز چنین کند.

هریک از غلامان کاسه‌ای زیبا به دست بگیرفتند. چون پادشاه وارد شد و روی نمود.

آن غلام خاص از دیدار پادشاه بی‌خود و مست شد و کاسه از دستش افتاد و شکست. دیگر غلامان چون این صحنه را دیدند، گفتند که پس بهتر است ما نیز همین کار را بکنیم و همگی کاسه‌های خود را انداختند و شکستند.

پادشاه بقیه غلامان را دعوا کرد و گفت: «ای ابلهان او کاسه را رها نکرد. فعل او از اراده من بود. من چنین کردم. از روی ظاهر همه فعل‌ها گناه بود، اما آن یک گناه، عین طاعت بود و آن غلام به ظاهر غلام باشد و در باطن او عین پادشاه

فکر زنگ
ما هم نام
ما



درس از مولانا



هست. او از جمال پادشاه پراست. او غرق در پادشاه است.»

سخن‌های بزرگان به صد صورت مختلف باشد. چون حق یکی است و راه نور یکی است، پس چرا سخنان متفاوت باشد. پس در معنی یکی است، هر چند به ظاهر متفاوت بنماید.

همچنان که امیری بفرماید که چادری بزرگ برپا کنند. یکی ریسمان می‌تابد، یکی میخ می‌زند و یکی پارچه می‌بافد و یکی قیچی کند و یکی بدوزد.



اینها گرچه به ظاهر کارهای مختلف می‌کنند و هر یک متفرق است، اما در اصل همه در یک کار هستند و در معنی با هم و در یک راستا عمل می‌کنند. همچنین اگر به احوالات این جهان نگاه کنی، هر چند که دارای ضد و نقیض هستند ولی در کل، فاسد و صالح، ناشکرو شکرگزار، دیو و ملک، همه تحت الامر حق تعالی هستند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَسَزِدْ لَهُ مَلَكًا
مِنْ أَمْثَلِهَا

صفحه ۲۵

برنامہ بنی

نشریہ **ہامسا ماہنامہ فرزندانِ اک** متعلق بہ بنیاد بنی فرزندانِ اک می باشد۔ این مؤسسہ در کالیفرنیا آمریکا و چند کشور دیگر بہ صورت رسمی ثبت شدہ و دارای مجوز فعالیت می باشد۔ تمامی حقوق معنوی و مادی آثار فرزندانِ اک اعم از ترجمہ کتاب سخنرانی و کتاب نوشتہ شدہ، مقالات، ست سنگہا و کارگاہہا متعلق بہ اک (بنی) و بنیاد بنی فرزندانِ اک، از جملہ کتابہای نوشتہ شدہ توسط بنیان گذار مؤسسہ و متعلق بہ فرزندانِ اک است۔ بنابراین ہر نوع استفادہ از این آثار بدون ہمہنگی با تیم مدیریت بنیاد بنی، تخلف معنوی محسوب شدہ و پیگیری خواہد شد۔

مطالب این شمارہ نشریہ برگرفتہ شدہ از مقالہہا و ست سنگہای اصلین برتر، مہدیسہا و آراہاتاہای مجموعہ بنیاد بنی، تجارب فرزندان، کتابہای اک، سایت های ویکی پدیا و خبری می باشد۔ این مطالب توسط تیم نشریہ جمع آوری، ویرایش و بہ مقالہ بدل گشتہ است۔

افزون بر آن، مقالہہا و مطالب دیگر بر مبنای تحقیقات و دریافتہای فرزندانِ اک و توسط ایشان تہیہ شدہ است۔ ضمناً بعضی از تصاویر استفادہ شدہ در مقالات توسط فرزندانِ اک طراحی و ترسیم شدہ است۔

در صورتیکہ کہ مایل ہستید تجارب معنوی شما ہم در شمارہہای بعدی نشر گردد، تجارب ارزشمند خود را بہ کاربری روابط عمومی در پیام رسان تلگرام ارسال بفرمایید۔ ضمناً چنانچہ شعر، مقالہ و یا مطلبی مرتبط با اک و یا مرتبط با مطالب نشریہ، توسط شما تہیہ شدہ است و مایل بہ انتشار آن در نشریہ ہستید، می توانید آنہا را بہ ہمین کاربری ارسال فرمایید

ہمچنین می توانید نظرات و انتقادات خود را با ما از طریق ہمین کاربری یا ایمیل مؤسسہ مطرح بفرمایید و یا برای آشنایی بیشتر با تعالیم بنی (اک)، ما را در وبسایت و صفحات شبکہہای اجتماعی ہمراہی فرمایید۔

وبسایت بنی : www.Bani-foundation.com

وبسایت کی اونکار : www.Ki-onkar.com

روابط عمومی : [T.me/Bani_Pr](https://t.me/Bani_Pr)

ایمیل روابط عمومی : Banifoundation.pr@gmail.com

لینک کانالہای مجموعہ : <https://linktr.ee/banifoundation>

برکت باشد

